

## اصول محاکمات حقوقی

مدعی علیه دعوی ایراد نمود که محکمه مزبور صالح نیست این ایراد را ایراد عدم صلاحیت مینامند که شرح آن در جای خود خواهد آمد حال اگر دعوی واحدی در دو محکمه بین همان اصحاب دعوی طرح گردید و هر دو محکمه خود را صالح برای رسیدگی دانسته یا هر دو از خود نفی صلاحیت کنند آنوقت اختلاف در صلاحیت ایجاد میگردد اگر هر دو محکمه خود را صالح بدانند اختلاف را «مثبت» و اگر هیچکدام خود را صالح ندانند اختلاف را «منفی» مینامند در مورد ثانی باید این اختلاف برطرف شود تا اصحاب دعوی بتوانند با صلاحیت یکی از آن دو محکمه به حق خود برسند در مورد اول باید اختلاف از بین برود تا بین احکام صادره از دو محکمه تناقض پیش نیاید بر فرض هم که هر دو محکمه یک جور رأی بدهند باز باید رفع اختلاف را نمود تا مخارج اضافی برای رسیدگی محکمه ثانوی مصرف نشده و وقت هم بیهوده در دو جا تلف نگردد در عمل کمتر اتفاق میافتد که دعوی واحدی در نزد دو محکمه طرح گردد ولی بالعکس ممکن است دو دعوائی باندازه بهم مربوط باشند که تصمیم متخذه در باره یکی از آنها در دیگری تاثیر داشته و این دو دعوی در دو محکمه طرح گردد در اینصورت باید کاری کرد که فقط يك محکمه رسیدگی نماید تا اشکالات سابق الذکر پیش نیاید مثلاً بایع نزد محکمه محل اقامت مشتری تقاضای پرداخت ثمن را مینماید از طرف دیگر مشتری نزد محکمه محل اقامت بایع تقاضای ابطال معامله را میکند در اینمورد اگرچه دو دعوی مختلف است ولی باندازه بهم مربوطند که رای صادره در باره یکی از آنها در دیگری تاثیر دارد همین طور فرض کنیم که بایع تقاضای پرداخت ثمن را میکند و مشتری برای اینکه بایع مبیع را در ظرف مدتی که مقرر شده تسلیم ننموده در حدود ماده

در مقابل ادعای مدعی اقامه میکند اینگونه دعوی فقط در صورتی در محکمه که اصل دعوی در آن مطرح است اقامه میشود که مربوط به دعوی اولی بوده (ماده ۵۵ آزمایش و ماده ۱۵۹ اصول محاکمات حقوقی) و یا بادعوی اصلی از يك منشاء ناشی شده باشد ماده ۱۵۹ اصول محاکمات در عین حال شرط کرده بود که دعوی فرعی بادعوی اصلی از يك منشاء ناشی شده و مربوط به آن باشد و حال آنکه بموجب ماده ۵۶ آزمایش همینقدر که دعوی فرعی مربوط به دعوی اصلی باشد کافی است اعم از اینکه بادعوی اصلی از يك منشاء ناشی شده باشد یا نشده باشد . دعوی خسارات محاکمه که بعداً باصل دعوی اضافه میگردد دعوی اضافی محسوب شود اگر مشتری بدو تقاضای تسلیم مبیع را کرده باشد و متقابلاً بایع تقاضای رد ثمن را نماید این دعوی دعوی متقابل محسوب میگردد زیرا بااصل دعوی ناشی از يك منشاء (عقد بیع) میباشد .

دعوی متقابل وقتی پذیرفته میشود که خارج از صلاحیت ذاتی آن محکمه نباشد بنابراین اگر در محکمه ابتدائی متقابلاً دعوائی که از صلاحیت محکمه صلاحیه است اقامه گردد محکمه ابتدائی از رسیدگی به دعوی متقابل خود داری مینماید این ترتیب برخلاف منطقی است زیرا محکمه ابتدائی که برای رسیدگی کارهای مهمتری صالح است میبایستی برای رسیدگی به دعوی تقابلی که در حدود نصاب صلاحیه است صالح باشد این قسمت در ضمن لایحه جدید اصول محاکمات حقوقی پیش بینی شده زیرا بموجب آن بین محکمه ابتدائی و محکمه صلاحیه عدم صلاحیت ذاتی نخواهد بود .

### اختلاف در صلاحیت

اگر دعوائی در نزد يك محکمه طرح گردید و

در چنین موردی محقق دانسته و بوسیله رفع اختلاف فقط بیک محکمه اجازه رسیدگی را بدهیم این اختلاف وقتی متصور است که کار نزد دو محکمه که از حیث درجه مساوی هستند جریان داشته باشد ولی اگر یکی از این دو دعوی در محکمه بدایت و دیگری در استیناف باشد در این صورت نمی‌توانی کار را از محکمه بدایت باستیناف یا از استیناف به بدایت احاله داد زیرا دعوائی که در محکمه بدایت مطرح است بدون اینکه جریان بدوی خود را تمام کند نمیشود به محکمه استیناف برود محکمه استیناف برای رسیدگی بدعوائی که در درجه اول رسیدگی نشده است غیر صالح میباشد از طرف دیگر نمی‌توان گفت که دعوائی مطرح در محکمه استیناف مجدداً در محکمه بدایت طرح گردد زیرا محکمه بدایت برای رسیدگی بدعوائی که در درجه اول رسیدگی شده است غیر صالح میباشد - آیا ایراد مذکور در فوق جنبه انتظام عمومی دارد و یا از نظر نفع اصحاب دعوی مقرر شده است عقاید در این موضوع مختلف میباشد اجماع علماء میگویند که احاله کار به محکمه که قبلاً شروع بر رسیدگی نموده است از نظر حسن جریان عدالت مؤثر بوده و بالنتیجه مربوط به انتظام عمومی است حال فرض میکنیم محکمه که مؤخرأً بان مراجعه شده با وجود ایراد شخص ذینفع خود را صالح دانست در این صورت کار واحد در نزد دو محکمه مطرح بوده و اختلاف در صلاحیت ایجاد میگردد در چنین موردی باید رفع اختلاف را نمود.

### رفع اختلاف بچه ترتیب بعمل میاید ؟

در ایران برای آنکه اختلاف مورد پیدا کرده و برای حل اختلاف به محکمه بالاتر رجوع شود باید هر دو محکمه از خود نفی صلاحیت کرده و یا هر دو خود را صالح نسبت به موضوع واحدی بنمایند بنابراین صرف طرح قضیه واحد در دو محکمه بدون اینکه قرار صلاحیت یا عدم صلاحیت از طرف آنها صادر شده باشد موجب تحقق اختلاف نمی باشد

(۲۲۶) قانون مدنی تفاسی خسارت میکند این دودعوی درست است که موضوعاً مختلفند ولی بانسازم بهم مربوطند که ممکن است اگر هر دو محکمه رسیدگی کنند تناقضی در احکام صادره موجود گردد در اینگونه موارد منطقیاً می‌بایستی محکمه که در تاریخ مؤخر بان مراجعه شده است قرار عدم صلاحیت داده و کار را نزد محکمه که بدو بان مراجعه شده احاله دهد حال به بینیم آیا مواد قانون ایران این اجازه را بمان میدهد گرچه با ماده ۱۶۳ قانون اصول محاکمات که میگوید «هر گاه در موضوع یک دعوی دو محکمه در باره خود هر دو اثبات یا نفی صلاحیت نمایند اختلاف در صلاحیت محقق میشود اینطور بنظر میرسد که اختلاف در صلاحیت وقتی است که یک دعوی در دو محکمه طرح شده باشد و مورد را که موضوع مطرح در یک محکمه با موضوع مطرح در محکمه دیگر ارتباط کامل دارد نمیگیرند ولی با شق دوم ماده یک قانون تسریع محاکمات راجع بموا. دیکه مدعی علیه میتواند ایراد نماید می‌توان اختلاف صلاحیت را در این مورد نیز فرض نمود زیرا در این ماده قانون دو قسمت را ردیف بکنیم بگردد قرار داده :

- ۱ - وقتی موضوع واحدی در دو محکمه طرح شود
- ۲ - موضوعی که با ادعای مدعی ارتباط کامل دارد در محکمه دیگر طرح باشد .

با تلفیق این دو ماده ممکن است نتیجه گرفت که اختلاف در صلاحیت نیز در این مورد تحقق پیدا میکند اگر گفته شود که این ماده ناظر بقرار عدم صلاحیت است و مربوط با اختلاف در صلاحیت نیست جواب میدهم مناط در اختلاف در صلاحیت و قرار عدم صلاحیت یکی است بعلاوه با ایراد بصلاحیت تنها رفع تناقض دو حکم نمیگردد زیرا ممکن است قرار صادر راجع بصلاحیت در محکمه بالاتر تفیذ گردیده آنوقت هر دو محکمه رسیدگی نموده و بالنتیجه دو حکم متناقض صادر گردد درست است که می‌توان با مراجعه بدیوان تمیز رفع این تناقض را نمود بهتر است که از همان اول اختلاف در صلاحیت را